

تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۱۰)



آران و بیدگل (۱)

پیوند دیرینه با کاشان و دوستی دامنه‌داری که با فضیلتی آن دیار دارم موجب شد تا دوست گرامی آقای اصغر گل‌زاده مرا با پژوهش‌های سرشار از شور دانش‌پژوهی فاضل ارجمند آقای حسن علیجان زاده در باره گویش آران - بیدگل آشنا ساخت. در پی آن سعادت‌ی دیگر پیش آمد که با برادر صاحب همت ایشان آقای معماری فرد دیدار دست داد و آگاه شدم که آقای معماری فرد با شوق‌مندی کرامند و عشقی دلسوزانه به آب و گل پدران خویش بانی طبع این کتاب ارزشمند و سودمند و دلپسند شده است.

من از روزگار کودکی از زبان بزرگترهای خانواده، صحبت‌هایی را در باره عیال گرفتن جدمان از کاشان می‌شنیدم. پس طبعاً نام کاشان آویزه گوش و گوشه‌ای از تاریخ زندگی خانواده ما بود. جزین چون چند تن از برادران خاندان نام‌آور صالح (عباسعلی) - ابو الفتح - سلیمان - اللهیار -

۱. این یادداشت به تمایل آقای علیجان زاده مؤلف گرامی کتاب «زبان کویر» (تحقیق در باره زبان آران و بیدگل) که در آن تابستان ۱۳۷۳ انتشار یافت نوشته شد و چون از درج کلام در کتاب مذکور ساقط شده و شاید در مطبوعه مانده درج آن را درین صفحات مناسب دانست. موجب خوشوقتی است که مؤلف فاضل در دوازده سطر از صفحه شانزده مقدمه خود اسامی خاورشناسان مطالعه‌کننده در لهجه‌های کاشان و وابسته را که من در یادداشت خود نوشته بودم مورد استفاده قرار داده بی‌ذکری نقل فرموده است. اکنون که کتاب ایشان منتشر شده است شاید این یادداشت به‌عنوان معرفی آن کتاب تلقی بشود.

علی پاشا و دکتر جهانشاه) یعنی فرزندان مرحوم میرزا حسن خان مبصرالممالک کاشی و وابستگان آنان مانند مرحوم شریف‌الدوله بنی‌آدم، عبدالوهاب خان وزیری تبار با پدرم دوست و معاشر و مانوس در سفر و حضر بودند از سنین پنج شش سالگی با لهجه و تکلمی آشنایی گرفتم که با لهجه و گفتار مرسوم در اندرون خانه ما تفاوت داشت و آن ته لهجه کاشی برادران صالح بود. مخصوصاً عباسعلی خان و ابو‌الفتح خان با کشش و شیرینی خاص و گاهی به عمد بر غلظت لهجه خود می‌افزودند. بعدها ملتف شدم لهجه اینان به آوای سخن گفتن مخصوص مردم کاشان است.

نام‌آران را از سنین بیست سالگی به بعد بارها و بارها از زبان مرحوم عباسعلی خان که در آنجا کشاورزی داشت شنیده بودم. اما نخستین بار که دیدن آنجا نصیب شد به هنگام سفری بود که به همراهی مرحومان اللهیار صالح و حبیب یغمایی بدان آبادی رفتیم و بار دیگر با اللهیار صالح و آقای محمدتقی دانش‌پژوه به دنبال نسخه‌های خطی شب پر پشه‌ای را در آنجا گذراندیم. هنوز نیش پشه‌های خاکی باغ مرحوم عباسعلی خان برای دانش‌پژوه خاطر‌انگیزست. پس از آن چندین بار دیگر آنجا را دیده‌ام، از جمله به همراهی دکتر مهدی و دکتر اصغر مهدوی و دکتر عباس زریاب و...

اما زمانی به اهمیت فرهنگی و تاریخی آران پی بردم که با نسخه‌های خطی آشنایی پیدا کردم و در میان مصنفان و در رسته کاتبان، به نام تنی چند فاضل و عالم بیدگلی برخوردیم که جای ذکر و پرداختن به آنان اینجا نیست؛ مقصود آن است که خوانندگان این سطور دریابند که آران و بیدگل در جوار کاشان از آبادیهای دانشمندپرور و جایگاه علم و کمال بوده است. حتی به یاد دارم که نسبت یکی از علمای آنجا را «ویدگلی» (= بیدگلی) دیده‌ام و افسوس که آن نکته را یادداشت نکرده و اکنون نمی‌دانم آن گونه ضبط را در کدام رقم کاتب یا خطبه مصنف دیده‌ام. (۱) البته چاپ کردن تاریخ کاشان (مرآة‌القاسان) تألیف عبدالرحیم ضرابی و برافزودن یادداشت‌هایی که اللهیار صالح برای آبادیهای کاشان و مزارات و بقاع آنجا گرد آورده بود بیش از پیش موجب شد که آگاهیهای در باره آران و بیدگلی به دست آورم. سالهای بعد بود که کتابچه «چراغان در جغرافیای بیدگل و آران» را به معرفی اللهیار صالح شناختم. نسخه آن تعلق به مرحوم حسنعلی غفاری

۱. اکنون که این یادداشت را چاپ می‌کنم آن نامها را یافتیم: یکی صفی‌بن علی بن احمد بن حمزه بن احمد بن موسی بن حمزه بن مستویه ویدگلی کاتب التجدیات در سال ۶۲۳ هجری است. نسخه کتاب به شماره ۵۲۴۴ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مضبوط است. فهرست آنجا نگارش محمدتقی دانش‌پژوه دیده شود (۴۱۷۵:۱۵). دیگری ابوطاهر ویدگلی کاتب کلبه و دمنه مورخ ۶۸۷ است که مجتبی مینوی آن را دیده و در تصحیح کلبه و دمنه از آن استفاده کرده است (از یادداشت‌های مجتبی مینوی). از بیدگلیهای فاضل اخیر شیخ

(معاون الدوله) بود و فرخ غفاری در اختیارم گذارد که بطور عکسی در فرهنگ ایران زمین چاپ کرده‌ام.

* * *

دوست فقیدم نیکلاراست^(۱) زمانی که مقیم بوشهر بود درصدد تهیه فهرست مآخذ مربوط به لهجه‌های زبان فارسی برآمد و درین زمینه با من نامه‌نویسی می‌کرد و چون آن کار ارجمند را به پایان برد رساله را به‌سوی من فرستاد. اتفاقاً در همان سال چاپ فرهنگ ایران زمین آغاز شده بود. پس آن رساله را در نخستین دفتر فرهنگ ایران زمین (۱۳۳۲) چاپ کردم و در آن رساله بود که بر تحقیقات خاورشناسان راجع به گویشهای کاشان آگاه شدم و پی بر اهمیت آن گویشها بردم. در آن کتابشناسی پژوهشهای مربوط به جوشقانی (از لمبتون)، شهبی (از اسکارمان)، قهرودی (از ژکوفسکی)، میمه‌ای (از لمبتون)، نظنزی (از پولاک، ژکوفسکی، اسکارمان و کریستن سن)، کاشانی (از ژکوفسکی) که همه از گویشهای کاشانی است معرفی شده است. بعد از آن بود که بعضی از مطالعات مربوط به لهجه یهودیان کاشان را در مجله‌های خاورشناسی می‌دیدم.

گویشهای پهنه کاشان خواه روستاهای درون کوهساران و خواه آبادیهای گسترده در کویر و دشت آن هم از لحاظ واژگان و هم از لحاظ دستوری و هم از لحاظ آوایی اهمیت دارد. جای عجب است که گویشهای این منطقه محدود با گویش‌های همسایگانش (نابین، قم، زواره و اردستان) دگرگونیهای همه‌گونه و چند سویه دارد. از کاشان تا اردستان، از راه تازه ساخته باد، بیش از یک ساعت و نیم راه نیست، ولی تفاوت گویش آن دو از زمین تا آسمان است.

مطالعاتی که در باره گویش آران و بیدگل در زبانهای اروپایی منتشر شده فعلاً منحصرست به گفتار دکتر احسان یار شاطر در «دائرةالمعارف ایرانیکا» (چاپ آمریکا) جلد سوم (۱۹۸۹) صفحات ۲۴۷ - ۲۴۹ و مقاله مفصلتر همو که در جشن نامه ژیلبر لازار (چاپ پاریس ۱۹۸۹) به چاپ رسیده است.^(۲) همچنین می‌دانم که زبانشناس نامور آقای لوکوک P.Lecoq مجموعه‌ای از گویشهای آبادیهای کاشان را در دست انتشار دارد. ایرانشناس و زبانشناس فقید ویلهلم ایلس هم یادداشت‌های زیادی از گویشهای مردم کاشان گرد آورده بود که روزگار مجال تنظیم و انتشار آنها را به او نداد.^(۳)

۱. نیکلاراست از روسهای سفید بود که پس از انقلاب بلشویکی روسیه در ایران ماندگار شد و سالها در خوزستان و بوشهر زندگی می‌کرد و حدود سی سال پیش درگذشت. مرد فاضلی بود ولی در زبانشناسی و قوم‌شناسی عقاید خاص خویش داشت. مرحوم ابراهیم پورداود به خوشمزگی نام او را «نیکلاکم» گذاشته بود.
۲. یار شاطر در باره گویشهای ابوزید آبادی، ایبانه‌ای هم مقاله‌هایی در دائرةالمعارف ایرانیکا منتشر کرده است.
۳. ایلس سه جلد از متون گویشهای خوانساری و جزئی (اصفهان) و سیوندی (فارس) را به چاپ رسانیده.

از میان ادبای ایران مرحوم نعمت‌الله ذکایی بیضایی مقاله‌ای با نام «زبان رایج آرنی» در دومین کنگره تحقیقات ایرانی خواند که در جلد اول مجموعه سخنرانیهای آن کنگره به چاپ رسیده است (۱۳۵۱، صفحات ۲۴۲ - ۲۴۵). پس طبعاً باید نام ایشان را آورد.^(۱)

آران و بیدگل که دو آبادی نزدیک به شهر کاشان است و از آنجا بیش از ده کیلومتر راه نیست در بخش کویری کاشان قرار دارند و به قول ضرابی مؤلف تاریخ کاشان در بخش «ریگ بوم» کاشان است. مزار هلال‌بن علی (ع) که در آران است مطاف مشهوری است و در آن مزار گروهی از علما و مشاهیر به خاک سپرده شده‌اند. پیش از این که راه اسفالتی کنونی میان کاشان و آران ساخته شود جاده از پیچ و خمهای ریگ روان می‌گذشت و گذرنده با دشواریهای روبرو می‌شد. ریگ روان مسیر راه را غالباً تغییر می‌داد. اکنون با کشت جنگلهای تاغ و گز تپه‌های ریگ خفته و سکون گرفته‌اند.

رسالة آقای علیجان‌زاده دریچه‌ای است فراخ بر گویش استوار آرنی، ایشان با پژوهش و ژرف‌نگری در مباحث دستوری این گویش (در ۲۲۸ صفحه) توانسته است متخصصان و زبان‌شناسان را بر پهنا و ژرفا و ظرافتهای گویش آرنی آگاه سازد و به پژوهشی دست زده است که برای دیگر گویشهای مطالعه شده در زبان فارسی شاید چنین وقت و حوصله مصروف نشده. ضمناً با ارائه مجموعه‌ای از واژگان آنجا لغت‌شناسان را متوجه می‌کند که در آن گویش واژه‌های «مور» و طاقچه «روجن» (شاید با ارچین و ارچینه در یزدی مناسبتی داشته باشد)، دسته جارو «دیل» (باید همان دیل چوب گردو تگ کنی در یزدی باشد)، و چادر «چور» است. بخش سوم این کتاب حاوی غزلیات و ترانه‌هاست و خواننده به همین ملاحظه انتظار دارد که کاش مؤلف ارجمند مجموعه امثال و داستانها و افسانه‌های بومی آنجا را که طبعاً در حکم معون باز مانده گویش است گرد آورده و به دنبال آن بخش به چاپ رسانیده بود.

شادمانی من از انتشار این کتاب بیشتر ازین روست که پژوهشی ارزشمند بر رشته تحقیقات گویشی زبان فارسی افزوده شد و بدین سبب باید هم از مؤلف ارجمند سپاسگزاری کرد که این تألیف را به وجود آورده است و هم از برادر مکرشان متشکر بود که کار ایشان را به مرحله‌ای رسانیده است که در اقصای عالم ماندگار خواهد ماند.

در پایان این نکته هم گفته شود و زبان ایرادکنندگان بسته شود که مؤلف ارجمند نام کتاب را به تسامح لفظی ولی به سائقه ادبی و مناسبت منطقه‌ای و زیبایی معنوی «زبان کویر» گذاشته

۱. اینکه که این یادداشت به چاپ می‌رسد یادآوری این نکته ضرورت دارد که اخیراً گویش رایجی دلیجان توسط آقای حسین صفری و گویش ابوزیدآبادی که هنوز ندیده‌ام هر دو به همت فریدون جنیدی چاپ شده است. چه بسا که میان این دو گویش و بعضی از گویشهای خطه کاشان مناسبات لهجه‌ای باشد.

است. ولی همه می دانند. هر گوشه از کویر ایران گویشی خاص خود دارد و میان لهجه نائین با گویش سمنان تفاوت آواژی، دستوری و واژگانی فوق تصور است. طبعاً این کتاب دربرگیرنده همه گویشهای کویری تا زبان کویر باشد نیست. مراد از چنین نامی آن نبوده است که مؤلف سراسر کویر را درنور دیده و گفتار همه سخنگویان چهار کناره آن پهنه را درین دفتر آورده است. خواسته است زبان دل خویش را بر نام کتاب جاری سازد و این روشی است که در نام گذاری کتابها سابقه ای دراز دارد.

مجله نسخه های خطی

بر تعداد مجله های مربوط به مطالعات نسخه های خطی اسلامی روز به روز افزوده می شود. شاید نخستین آنها را باید «مجله معهد المخطوطات العربیة» دانست که به ابتکار و همت دانشمند نسخه شناس صلاح الدین المنجد و از سال ۱۹۵۵ در قاهره انتشار یافت و بیست و شش سال در آن کشور منتشر می شد (۱۹۸۰) و بلا توفقی کوتاه از سال ۱۹۸۲ به مدیریت دیگری در کویت به چاپ رسید و هنوز هم سالانه یک یا دو شماره، نشر می شود.

پس از آن نشریه نسخه های خطی «فارسی بود که از سوی دانشگاه تهران آغاز به نشر کرد و کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دوازده جلد آن را به چاپ رسانید. افسوس که این نشریه مفید را قابل ادامه و چاپ ندانسته و کوششهای پایه گذارانش را نادیده گرفته قلم نسخ بر آن کشیده اند. پس از آن باید از مجله ممتازی یاد کرد که به قطع بزرگ و کاغذ خوب و مقالات مرغوب به اهتمام ژرژ ویتکام J. Witkam، کتابدار و نسخه شناس مشهور هلندی در لیدن به چاپ می رسد و تاکنون شش مجلد از آن به دسترس علاقمندان رسیده است. این مجله از سال ۱۹۸۶ شروع به انتشار کرد نامش *manuscripts of the Middle East* است.

پس از آن باید از نشریه پرفایده

Nouvelles des Manuscrits du Moyent - Orient

نام آورد که از سال ۱۹۹۲ سالی دو بار به چاپ می رسد. این نشریه به کمک و مراقبت مدرسه مطالعات عالی علوم تاریخی و زبانی دانشگاه پاریس و همکاری بنیاد ماکس فان برخم Max van Berchem انتشار می یابد و با زحمات اعضای مؤسسه تحقیقات و تاریخ متون Institut de Recherches et d'Histoire des Textes در پاریس منتشر می شود و آقای روش (Deroche) گرداننده واقعی آن است.

از کارهای با ارزش این نشریه نشر «فیشیه» نسخه های خطی تاریخدار است از کتابخانه های مختلف. بدین صورت که خاتمه هر نسخه تاریخداری را روی یک ورقه چاپ می کنند و

کسی باز دزدن و زانندن الکنوع تز دیکه آمدن و بام آمدن
 و فرودتی بودن الذغ سوزانیدن اللمع کریدن باز
 و کر دمر اللمع انداختن شتر بلوک و جزان و چشم کردن
 اللمع و اللمعان و زخشدن اللمع و اللموع روز دوز
 بز آمدن و اللمع منفعت و زوز داری کر قن و بعد بالیا
 اللموع نیک شتافتن المضع خبا ییدن شتوز دینارا
 و بعد ی الباب و نیک شتافتن و زدن ششیر المصوغ
 در قشیدن نخ و جزان و کرمی دلی و ذهب و نقد مصع
 اللمع باز داشتن اللموع چاره کیر آمدن شد و دزد کر قن
 خصاب و تاشیر کردن دار و موافق آمدن طعام و شراب

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصّٰوَبِ اَيُّهُمُ اللّٰمِعُ وَاللّٰمِبُ
 وَقَدْ تَمَّ الْمَلَأُ بِحَمْدِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 كَاتِبُهُ الْعَبْدُ الْمَذْنِبُ الْمَغْنَمُ
 اِسْمَعِيلُ بْنُ عَبْدِ الْكَلِیْلِ بْنِ قُوْبَةَ
 غَرَسَ رَسْمَ الْكَوْلِ تَمَّ مَشْرِفًا سَمَائِيَةً
 فِي يَوْمِ بَوْرِكَ الصّٰلِحِيَّةِ
 قُوْبَةُ مُحَمَّدٍ
 مَدْرَسَةُ الْاَكْبَادِ

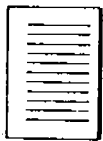
صفحه نسخه خطی فرهنگ عربی به فارسی همراه با صفحه مشخصات آن در کتابخانه ملی پاریس در دفتر شماره ۳۹ ثبت گردید

Arabe Paris 606h/1209
 Bibliothèque nationale de France
 Arabe 4293

Copiste : Isma'il b. 'Abd al-Galil b Ya'qub
 Date : 1^{er} rabi' I 606/3 septembre 1209
 Texte : Dictionnaire arabe-persan (acéphale)

Histoire du manuscrit : Marque de possession de Christian Raue, de Berlin, qui a probablement acheté le manuscrit à Constantinople. Provient de la collection de G. Gaulmin.

Nombre de ff^o : 117 Dimensions : 193 x 152 mm
 Support : papier non filigrane, verges horizontales. Traces de fils de chaînette



Cahiers : 10 ff/cahier, parfos 8 ff (VI, VII, X, XI)

Règlure : nistara, placée au verso des ff

Nombre de lignes : 10 Surface d'écrit. : 131 x 110 mm
 Encrés : texte : noir
 titres : rouge

Manuscrit sans peintures ni dessins

Requête : reliure occidentale, en parchemin nouichete

مشخصات و کیفیات آن نسخه را پشت آن با دقت بسوار به ضبط می‌رسانند.

- این خدمت‌گرانقدر را F. Richard (فرانسوی) و M. I. Waley (انگلیسی) و F. Deroche (فرانسوی) و J. J. Wittkam (هلندی) مباشرت می‌کنند.

از فوایدی که در ورق زدن عکس خاتمه نسخه‌های چاپ شده به دست آمد آگاهی یافتن بر وجود نسخه خطی فرهنگ عربی به فارسی که نسخه‌اش به کتابخانه ملی پاریس تعلق دارد و مورخ به سال ۶۰۶ هجری و شماره این نسخه در کتابخانه مذکور ۴۲۹۳ عربی است. چون توسط «دسلان» جزو فهرست نسخ عربی معرفی شده بوده است محققان رشته زبان فارسی آن را نشناخته‌اند. پی‌سزاوار چنان است که دانشمندی چون غلامرضا طاهر یا هادی عالم‌زاده آن را تصحیح و چاپ کنند. نسخه به خط اسمعیل بن عبدالجلیل بن یعقوب است.

آن را تا جایی که امکان داشت با مرقاة و البلسغة و السامی مقابله کردم. معلوم شد کتابی دیگرست. برای آنکه آگاه دلبندی مانند محمد دبیرسیاقی آن را بشناسند عکس همان صفحه‌های را که در ورقه‌های مورد ذکر چاپ کرده‌اند در اینجا می‌آورم، همراه با جدول مشخصات آن. نشریه دیگری که اغلب به مباحث مربوط به نسخ خطی عربی می‌پردازد «آفاق الثقافة و التراث» نام دارد. این نشریه زیبا را مؤسسه مشهور «جمعة الماجد» در «دبی» که جمعة الماجد بنیانگذار آن است به چاپ می‌رساند. مجله‌ای است که فصلی چاپ می‌شود و اگرچه مربوط به دنیای عرب است اما از نظر شناخت نسخه‌های خطی دور از فایده نیست.

بالاخره تازه‌ترین مجله‌ای که خاص اطلاعات نسخ خطی اسلامی انتشار پیدا کرده نشریه‌ای است نسبتاً مجلل و البته پرفایده که به همت کتابشناسان و نسخه‌یاران روس در پترزبورگ تهیه می‌شود ولی در هلستینکی به سرمایه و همت Dekadi Puglishing به چاپ می‌رسد و پخش می‌شود. مجله خوش چاپ و بر روی کاغذ برقی است و تصاویر خوبی از نسخه‌ها در آن ارائه می‌شود.

دانشمندان روس پس از رهایی از قید و بندهای حکومتی توانسته‌اند روابط فرهنگی خود را گسترش دهند. در رشته‌ای که من مختصری از آن آگاهی دارم می‌بینم همکاری‌های ارزنده‌ای را با فضیای غرب آغاز کرده‌اند.

نام نشریه مذکور برای کسانی که علاقه‌مندند نقل می‌شود.

Manuscripta Orientalia. International Journal for Oriental Manuscript Research.

غافل نمانم از این نکته که فضیای نسخه‌شناس پترزبورگ فهرست نسخه‌های خطی فارسی موجود در آکادمی آن شهر را که تحریر روسی داشت به انگلیسی درآورده و به نام Persian

and Tajik Manuscripts and دو جلد توسط مؤسسه Norman Ross Publishing در نیویورک نشر کرده‌اند. اگرچه آن‌را ندیده‌ام مشخصاتش را از روی اعلانی که در مجله مذکور در فوق چاپ کرده‌اند، نقل کردم.

دیگر در خاتمه نسخه تاریخ الخلفای سیوطی مورخ ۸۸۷ دیدم که کاتبش نوشته است «فی الیوم المبارک الخامس من شهر الله المحرم افتتاح عام سبع وثمانیة وثمان مائة».

کتابهای عربی در فن نسخه‌شناسی

کتابهایی که عربها در زمینه اطلاعات مربوط به علم نسخه‌شناسی و ضوابط آن رشته Codicology تألیف کرده‌اند از زمره مآخذی است که در پژوهش ایرانی آن فن می‌تواند به کار آید. خوشبختانه مقداری از آنها را اخیراً در میان قفسه‌های کتابخانه الفرقان (لندن) دیدم و چون قطعاً دانشجویان رشته کتابداری را فایده‌بخش خواهد بود به ثبت و ضبط مشخصات آنها پرداختم. اهم همه متن عربی «المخترع فی فنون من الصنع» تألیف الملك المظفر یوسف بن عمر بن علی بن رسول (متوفی در ۶۹۴) است که توسط محمد عیسی صالحیه در کویت به سال ۱۹۸۹ چاپ شده است.

کتابهای دیگر که از مؤلفات معاصرین است اینهاست:

- ۱- فن التجلید عند المسلمین: تألیف اعتماد یوسف القصیری. بغداد، ۱۹۷۹.
- ۲- فهرست المخطوط العربی: تألیف میری عبودی فتوحی. بغداد، ۱۹۸۰.
- ۳- کتاب العربی مخطوطاً و مطبوعاً: تألیف محمد ماهر حماده. ریاض، ۱۹۸۲.
- ۴- المبادئ لفهم التراث: تألیف محمد ابراهیم الشیبانی. کویت، ۱۹۸۳.
- ۵- المخطوط العربی: تألیف عبدالستار المحلوچی. جدّه، ۱۹۸۹.
- ۶- المخطوطات العربیة، فهرسها و فهرستها و مواطنها: تألیف عزت یاسین ابوهیبة. قاهره، ۱۹۸۹.
- ۷- الوراقة والوراقون فی التاريخ الاسلامی: تألیف لطف الله قازی. ریاض، ۱۹۸۳.

آیاتی از اکرم

دوست فاضل و شاعر، سید محمد اکرم (که تخلص اکرام دارد) و سالها در دانشگاه پنجاب به تدریس ادبیات فارسی مشتمل بود قطعه‌ای از راه لطف سه سال پیش سروده و فرستاده بود. چون یادگاری است از او و از طرز شعر فارسی امروز در پاکستان چند بیت آن نقل می‌شود.

ز سسعی او بسود آیسنده روشن بسده‌نیای ادب، هسسر مرد و زن را
بسود آیسنده در هر فصل خوشرنگ بسهاران است هر دم این چسمن را

نمایان می‌کند زاسواب تاریخ هم آثار نسوین و هم کهن را
صفای لفظ و معنی در کلامش بسود آئینه آئین سخن را

افتخار دفن شدن کنار حافظ

فاضل گرامی آقای عباس علی‌زاده در نامه دلپذیر خود نوشته‌اند: «اخیراً کتاب اوریتالیسم ادوارد سعید را که به سوئدی منتشر کردند و ضمیمه‌ای به آن افزودند... یعنی معرفی ایران‌شناسی و شرقشناسی در سوئد... از قضا مؤلف این اثر مطالعات ایرانی فراوانی داشته و خانمی است بنام زگرید کاله. پدر این استاد فعلی دانشگاه اوپسالا «ایران‌ست» بوده است. مقدمه ایشان بر کتاب سعید خود اثری است مفصل و کامل که ترجمه فارسی آن به صورت چاپی بیش از صد صفحه خواهد شد. من در طی کتاب به موضوعات عجیب و گاه بسیار شادکننده‌ای برخورددم. از جمله اینکه یکی از برجسته‌ترین نویسندگان و فیلسوفان معاصر سوئد که اکنون بیش از هفتاد سال دارد گفته است که دفن شدن در کنار حافظ چه افتخار بزرگی می‌تواند باشد.»

سزاوارست ایشان این بخش را به فارسی ترجمه کنند و فارسی خوانان را تحفه بفرستند تا در تهران به چاپ برسد.

قنات

آقای حمید منجم در نامه مفید خود می‌نویسد: «اینجانب مطالعات و تحقیقاتی در باره قنات و قنات سازی کرده‌ام و در سال ۱۹۸۰ تز دکترای خود را در دانشکده فنی شهر گراتس ارائه کردم. در باره قنات من مقاله دیگری هم به زبان آلمانی نوشته‌ام و چندین نطق در دانشگاه‌های مختلف و در جامعه‌های مستشرقین ایراد کرده‌ام. در نتیجه مطالعات من لغت عربی قنات ریشه سریانی قدیمی دارد که در این زبان آن را Quano یعنی لوله می‌گویند. من تا به حال خیال می‌کردم که کاریز از کاه ریز گرفته شده ولی W. Sundermann ریشه اصل لغت امروز کاریز را در زبان فارسی متوسط qhryz'n می‌داند.»

H. W. Bailey می‌نویسد لغت kts و به فارسی تورفان khs، karis و kahas بعد در

فارسی جدید kahrez یا karez به کار برده‌اند.»

برای آگاهی آقای منجم گفتنی است که در لهجه‌های رایج در دره‌های اطراف تهران به ممری که پشت خانه‌ها برای فاصل بود میان ساختمان و کوه‌کنده می‌شود تا نشت آب به خانه نرسد و اگر آبی جاری شد از آنجا بگذرد «قنو» Qanow یعنی «کهن + نا» گفته می‌شود. کهن

معنی قنات دارد و کهنکن به معنی مقنی در متون از جمله در تاریخ شاهی قراختائیان کرمان دیده می‌شود.

نوشته‌های نصرت‌الله رستگار

خوشبختانه در بسیاری از مراکز علمی خاورشناسی، ایرانیان توانسته‌اند در مدار کارهای پژوهشی بیفتند و با ارائه تألیفات ارزشمند به پیشرفت رشتهٔ ایرانشناسی کمک کنند. از جمله دکتر نصرت‌الله رستگار (کرمانی) که در بخش ایرانشناسی فرهنگستان علوم اطیش (وین) *kommission für Iranistik* که دانشمندی سرشناس چون *M. Mayerhofer* سالهاست که در آوازمندی آنجا سهیم بوده است، کتابها و مقاله‌هایی منتشر کرده است که ظاهراً در ایران آگاهی از کارهای او نیست. پس ضرورت دارد نامشان معرفی بشود.

□ *Onomastische Forschungsprobleme bei der Neupersischen Überlieferung*. Sonderdruck AOW 1987, pp. 79 - 109.

□ *Uto von Metzger (1881 - 1961). Werk und Nachlass eines österreichischen Iranisten (zusammen mit W. Slaje)*, WZKS, XXXII/ 1988; *Kratylos*, 33, 1988, 175f.J.

□ *Melzers Beitrag zur Iranischen Philologie. Arbeiten aus der Abteilung "Vergleichende Sprachwissenschaft" Graz*, 1988.

□ *Hamdullāh Mustaufis historisches Epos Zafarnāme*: in *WZKM* 1989, pp. 185 - 195.

□ *Das heroische Naturbild in Firdausis Sahname*. In: *Der orientalische Mensch und seine Beziehung zur Umwelt. Beiträge zum 2. Grazer Morgenländischen Symposium (2.5. März 1989)*. Hrsg. von Bernhard Scholz. Graz (1989), 137 - 147.

□ (Hrsg.): *Uto von Metzger. Erzählungen aus Persien. Perische Prosa aus 11 Jahrhunderten. Arbeiten aus der Abteilung "Vergleichen de Sprachwissenschaft" Graz*. Leykam Graz 1991.

□ *Catalogue of Persian Manuscripts in Durham University Libaray*. By Elezzer Birnbaum (Toronto). With an Introduction by Nosratollah Rastegar. In: *WZKM*, 81. Bd., Wien 1991, 81 - 94.

- *Iranische Personennamen in der neupersischen (epischen) Überlieferung: Ein Beitrag der iranischen Onomastik zu einigen kritischen Werkausgaben neupersische klassischer Werke (am Beispiel des Schahname). Arbeiten aus der Abteilung «Vergleichen de Sprachwissenschaft» Graz, Band 4. Leykam, Graz 1992, 206–217.*
- *Melzer/Rosenzweig Nie ist wer liebt allein. Mystische Liebeslieder aus dem Diwan-i Sams von Maulana Galaluddin Rumi. Aus dem Persischen übersetzt von Uto von Melzer und Vincenz Ritter von Rosenzweig. Bearbeitet und mit einem Anhang versehen von Monika Hütterstrasser. Hrsg. und mit einem Vorwort versehen von Nosratollah Rastegar. Publikation der Kommission für Iranistik (= Studeinbücher zur persischen Dichtung Nr. 1: Rumi) Arbeiten aus der Abteilung «Vergleichende Sprachwissenschaft» Graz, Band 8, Leykam, Graz 1994, 180 Seiten.*
- *Iranische Personennamen neupersischer Überlieferung: Ein Beitrag zu einigen kritischen Werkausgaben Klassischer Epen. Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies. Roma, 1995, 579–588.*

انواع کتاب

یکی از دانشجویان ایرانی دوره دکتری رشته جامعه‌شناسی تاریخی که در دیاری بیگانه تحصیل می‌کند و چندروزی به ایران آمده بود تا از مآخذ و منابع خطی و کمیاب کتابخانه‌های ایران بهره‌برگردد در دل می‌کرد که چرا بعضی از کتابخانه‌های مشهور و ثمربخش ایران مشکل تراشند و در بهره‌گیری از کتابها نوعی گرفت‌و‌گیر ایجاد می‌کنند. می‌گفت مسؤول کتابخانه‌ای به‌او گفته بود از دادن چند گونه کتاب به‌خواننده ولو پژوهشگر باشد امتناع دارد:

۱- کتابهای نفیس ۲- کتابهای منحصر به‌فرد که فقط حق کتابخانه است ۳- کتابهای فرسوده که بیم صدمه دیدن آنها هست ۴- کتابهای مستهجن.

ضمن درد دل خود می‌گفت اما اولیای کتابخانه مرعشی در قم هر گونه مساعدتی به‌او کرده‌اند و هر عکسی خواسته برایش گرفته‌اند. حیرت‌زده شده بود ازین‌که اصول خدماتی کتابخانه مذکور همانند کتابخانه‌های کشورهای اروپایی است.

به‌او گفتم اگر از خود کتابها در فلان کتابخانه بهره‌نگرفتی اما از یک تقسیم‌بندی جدید

آگاهی یافتی. من هم از شما سپاسگزارم که این آگاهی را دادی تا به یادداشت در آورم تا استادان رشته کتابداری آن را درس بدهند و غافل نمانند.

بر سوخی بگذریم. آیا نباید از کتابهای نفیس و منحصر به فرد و فرسوده میکروفیلم داشت و آنرا در اختیار طالبی گذاشت که فرستگها فر سنگ از راه دور آمده است. استدلال به اینست چون کتاب منحصر بفردست متعلق به کتابخانه است از آن حرفهاست. کتاب متعلق به ملت است و احاد ملت حق دارند از آن استفاده کنند. اگر کتابخانه آن نسخه منحصر به فرد را چاپ کند و در اختیار عموم بگذارد به وظیفه خود عمل کرده است. ورنه اگر این توانایی را نداشته باشد و دیگری آماده شد آنرا استخراج کند و به چاپ برساند این کار چه مباحی با انصاف و اخلاق و قانون دارد.

مفردات ادویه

از آلبرت دیتريش آلمانی میان سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ سه جلد کتاب در سلسله انتشارات فرهنگستان علوم گوتینگن نشر شده است که در تحقیقات مربوط به اسامی یونانی عربی مفردات ادویه نمونه کمال طلبی و دقت علمی است. چون احتمالاً تاکنون به ایران نیامده است آوردن آگاهیهای مقدماتی در باره آنها دور از فایده نیست.

نخست دو مجلدی است که به شماره های ۱۷۲ و ۱۷۳ در آن سلسله انتشار یافت و عبارت است از متن عربی شرح کتاب دیاسقوریدوس فی هیولی الطب از مؤلفی مجهول که در پایان قرن ششم هجری می زیست. دیتريش در تصحیح متن یگانه نسخه ای را که از آن به شماره ۳۵۸۹ در کتابخانه نوری عثمانیه در استانبول و مورخ به سال ۶۶۸ هجری است در دست داشته و البته برای نقد و تصحیح متن ناچار از مراجعه به متون مفردات دیگر بوده است. درین شرح ششصد و ده دارو با نامهای یونانی، عربی، و فارسی یاد شده است.

جلد دوم به ترجمه متن به زبان آلمانی و آوانوشت کلمات مفردات به خط لاتینی و نام یونانی اختصاص دارد.

کتاب دیگر که در سال ۱۹۹۱ انتشار یافت تفسیری است از کتاب دیاسقوریدوس از عبدالله بن احمد ماقی معروف به ابن بیطار که دیتريش آن را براساس نسخه یگانه کتابخانه مکه (حرم شریف) از روی عکسی که جامعه الدول العربیه در سال ۱۹۵۵ تهیه کرده بود به چاپ رسانیده و آن را به مانند کتاب دیگر به ترجمه آلمانی رسانیده و با فهرس داروها به خطهای عربی، لاتینی و یونانی انتشار داده است.

استادان برجسته ای چون غلامرضا طاهر و هوشنگ اعلم ارزش این گونه مأخذ بیش بها را خوب می دانند و از آن سرچشمه بهره ورمان خواهند ساخت.

دانشگاه و دانشگاهیان

از زبان دوستی شنیدم دکتر تقی فاطمی (که معمولاً او را پرفسور خطاب می‌کردند) در سن نود و دو سالگی درگذشت. تحصیل کرده دارالفنون ایران و دانشسرای عالی پاریس بود. وقتی به ایران آمد چون دانشگاه بنیاد گرفته بود به استادی دانشگاه تهران انتخاب شد و چهل سال در آنجا درس گفت و دانشجو پرورد. حقیقتاً یکی از ریاضی‌دانانی است که این علم و مبنای نوین آن را در ایران گسترش داد.

اما به گمان من آنچه مهم‌ترست این است که او را از پایه‌گذاران دانشگاه تهران بنامیم. دانشگاه چند ساختمان و مقداری کتاب و میز و صندلی و اشیاء آزمایشگاهی نیست. آنچه دانشگاه واقعی را می‌سازد مجموعهٔ هماهنگ و ترکیب سامان یافته، از عده‌ای افراد معتقد به علم و مؤمن به رواج آن در جامعه است. خوشبختانه اغلب افرادی که برای تدریس به هنگام تأسیس دانشگاه تهران انتخاب شدند دارای چنین صفات و خصائص بودند. به وقت درگذشت هر یک باید یاد تأسیس دانشگاه را به میان آورد تا جوانانی که امروز احیاناً از درگذشت هر یک از این افراد آگاه می‌شوند بدانند پایه‌های اصلی دانشگاه از چه سخن است و چه کسانی جرزهای آن را آرام آرام استوار کرده‌اند.

یادداشتهای برافزوده در نسخ خطی

معمولاً در شناخت و فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی (نه آرایشها و کیفیات هنری) توجه سزاواری به محتوای نسخه می‌شود اعم از این که یک کتاب باشد یا یک مجموعه. تاکنون پژوهندگان و دارندگان و فهرست‌نگاران به نوشته‌ها و یادداشتهای کوتاه الحاقی بر کتاب که در طول حیات نسخه بر آن افزوده شده است چندان عنایتی نکرده‌اند و چندان این فکر پیش نیامده است که فهرستی مشترک از چنین یادداشتهای فراهم شود تا مگر ارتباطی میان نسخه‌ها و یادداشتهای به دست آید.

یادداشتهای افزوده‌شده بر نسخه‌ها را که از زمان کتابت بر آنها الحاق شده است می‌توان در بین انواع شناخت.

- ۱ - یادداشت تملک نسخه - عرض
- ۲ - یادداشت تملیک نسخه (بخشیده)
- ۳ - یادداشت وقف
- ۴ - یادداشت امانت نسخه و یادگاری

- ۵ - یادداشت تاریخ تولد، ازدواج، وفات
- ۶ - ماده تاریخهای قدیم.
- ۷ - یادداشت مخارج تهیه نسخه
- ۸ - یادداشت بهای نسخه به هنگام خرید و فروش
- ۹ - فهرست کتب دیگر
- ۱۰ - فهرست مندرجات توسط مالکین بعدی
- ۱۱ - یادداشتهای قرآنی، حدیث، دعا
- ۱۲ - یادداشتهای پزشکی، نسخه‌ها و منقولات
- ۱۳ - یادداشتهای طلسماتی
- ۱۴ - ذکر وقایع طبیعی زلزله، سیل، آتش‌سوزی
- ۱۵ - ذکر وقایع غارت و جنگ
- ۱۶ - ذکر وقایع شخصی مانند سفر
- ۱۷ - شعرهای مختلف
- ۱۸ - بندهای منقول از کتب
- ۱۹ - مهرهای مالکیت

اسناد تجارت ایران در عصر صفوی

عجیبی نیست اگر در ایران از جریانهای مربوط به تجارت در عصر پر آمدو شد صفوی سندی نداریم. نه دفتری از بازرگانی مانده و نه از احکام و مناشیر و رقمهای پادشاهی و حکومتی و استیفائی نشانی برجاست. همه و همه از میان رفته است و تصاریف روزگار کار خود را کرده. از متون تواریخ هم نکته‌های روشن‌کننده‌ای عاید نمی‌شود. آیا می‌باید تا بدین حد بی‌سند باشیم. طرفه آنکه در کتابخانه‌های اروپا اسنادی درین مقوله هست و از سفرنامه‌های اروپائیان اطلاعات مفیدی به دست می‌آید که در مقام مقایسه ارزشمندتر است از آنچه در مآخذ خودمان ندره می‌یابیم.

ر.و. فریه R. W. Ferrier محقق انگلیسی در تاریخ اقتصادی ایران که مقاله‌ای در باره تجارت انگلیس با ایران در عهد صفوی دارد مقداری ازین منابع و اسناد را آنجا معرفی کرده است و من سودبخش یافتن آنها را به آگاهی علاقه‌مندان در ایران برسانم.

نخست یاد می‌کند از شصت و چهار جلد اصل نامه‌های کمپانی هند شرقی که در کتابخانه دیوان هند نگاه‌داری می‌شود باید دانست که سالی چندست که این کتابخانه با کتابخانه موزه

بریتانیا به یک مدیریت پیوسته است. برگزیده‌هایی از این نامه‌ها را می‌توان درین کتابهای چاپ شده دید.

□ Danvers, F. C. and Foster, Wm. : Letters recived by The East India Company from its servants in the East. 6 vols. London, 1896 - 1902.

□ Fortez, Wm. and Fawcett, Ch.: The English Factories in India. 7 vols. Oxford, 1906 - 1955.

□ Roe, siz thomas: The Embassy to the Moghul, ed. by Sir Wm. Fortez. London, 1926.

فهریه نوشته است که در کتابخانه بریتانیا در مجموعه نسخه‌های خطی Egeztion Harleian اسنادی در زمینه مسائل تاریخی اقتصادی ایران هست همچنانکه در کتابخانه بودلیان در مجموعه‌های Polyglot or. , carte, Rawlinson

به گفته او در آرشیو دولتی لاهه Algemeine Rijks Archives دفاتر و اوراق کمپانی هند شرقی Fostindische Compagnie که در ایران تجارت می‌کرد موجودست و یک جلد آن مربوط به سالهای ۱۶۱۱ - ۱۶۳۸ به نام زیر نشر شده است:

Dunlop, H.: Bronnen tot de Geschiedenis des Oostindische Compagnie in Perzie, S - Gravenhage, 1930.

در باره اوضاع اواسط قرن هفدهم میلادی ایران روزنامه خاطرات سفیری به نام Jan Cunaeus را باید دید که بدین نام نشر شده است. (به هلندی)

Journal des reis van den gezant des O.I. Compagnie naar Perzie in 1651-52 dorz cornelis speelman. ed. A. Hotz, Amsterdam, 1908.

فهریه اشاره‌ای به کنجکاویها و مقاله‌ها و کتابهای ویلیام فلور هلندی نکرده است. می‌دانیم که این دانشمند زحمات و خدمات ممتد و مفیدی در ین زمینه متحمل شده و مقداری از آنها توسط دکتر ابوالقاسم سرّی ترجمه و به همت انتشارات توس منتشر شده است.

همچنین باید از پژوهشهای رودی ماتی هلندی R. Mattee نیز یاد کرد که چندین نوشته او حکایت از تجسس‌های دور و درازش در آرشیوهای هلند می‌کند.

فهریه در مورد منابع موجود در فرانسه می‌گوید به آرشیو وزارت امور خارجه کتابخانه ملی، آرشیو ملی، اطاق تجارت و صنعت ماری باید مراجعه کرد. می‌گوید در آرشیو دولتی و نیز مجموعه‌ای از اسناد ارمنی هست که برای منظور مورد نظر سودبخش است. اما متأسفانه این اسناد ارمنی فهرست نشده مانده. خوب می‌دانیم در عصر صفوی آرامنه در تجارت ایران

مؤثر بودند. پس ضرورت است که اسناد مذکور به پژوهش گرفته شود. البته می دانیم که بعضی اطلاعات در مورد تجارت باونیز درین کتاب یاد شده است:

Berchet, G.: *La Relugilica di Venezia e La Persia*. Tusin, 1865.

فریه آن قدر که مطلع است می داند که اسناد ترکیه درین زمینه بررسی نشده است. در حالی که ارزش در تجارت ایران واجد اهمیت می بود.

در باره تجارت میان پرتقال و ایران اطلاعات خوبی درین کتاب آمده است:

Das Relacoes entre Portugal et a Persia 1500 - 1758. Lisbon, 1972.

فریه خود چند مقاله دارد که زمینه هم اقتصادی و مرتبط با مسائل تجاری است.

The Terms and conditions under which English Trade was Transacted with Safavid Persia. BSOAS. 49 (1986): 48 - 66.

The Armenians and the East India Company in Persia in the Seventeenth and early Eighteenth century. *Economic History Riview*. 2nd series, XXVI, 1 (Feb. 1973)

The European Diplomacy of Shah Abbas I and the First Persian Embassy to England. Iran. XI (1973), 75 - 82.

An English view of Persian Trade in 1618. *Journal of The Economic and Social History of The orient*. XIX; 2 (May 1976), 182-214.

همچنین در تاریخ ایران کمبریج (جلد ششم) صفحات ۴۱۲ - ۴۹۰، وضع تجارت ایران از اواسط قرن چهاردهم میلادی تا پایان دوره صفوی نوشته شده است.

از کتابهای معتبری که در مسائل بازرگانی میان اروپا و آسیا درین بیست سال اخیر انتشار یافت کتاب مؤلفی دانمارکی به نام *Niels steensga* است که به زبان انگلیسی تألیف کرد. و عنوانش چنین است:

Cassacks, Caravans and Companies: the Structusal Crisis in the European Asian Trade in the Early 17th Century. Copenhagen 1973.

فارسی در هند

شماره ۹۷ مجله خوب «خدابخش لایبری جرنل» را که کتابخانه خدابخش در شهر پتنه هندوستان منتشر می کند دریافت کردم و به مانند همیشه از تورق آن فایده بردم. دو مقاله آن موجب شد که این چند کلمه را برای آگاهی و دلپسندی خوانندگان ایرانی بنویسم.

یکی مقاله‌ای است به عنوان «آواره گرد اشعار» که نواب رحمت‌الله خان شروانی تنظیم کرده است. این نوشته مجموعه‌ای است از ابیات فارسی رایج در اقواء عمومی مردم هند که حکم مثل سایر یافته و از آن زمره است: آفتاب آمد دلیل آفتاب - آن قدح بشکست و آن ساقی نماند - از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است - ای بسا آرزو که خاک شدست - ای گل به تو خوشنودم تو بوی کسی داری - با دوستان تطف با دشمنان مدارا - برعکس نهند نام زنگی کافور - چه دلاورست دزدی که به شب چراغ دارد - دهن سگ به همه دوخته بر.

اصطلاح «آواره گرد» برای این گونه ابیات و اشعار خود حکایت از ذوق واژه‌یابی میان فارسی زبانانان هند و اردوشناسان آن سرزمین دارد و کلمه‌ای است که ما هم می‌توانیم آن را مصطلح کنیم.

عنوان مقاله دیگر «بیاض آزاد» ست و آن نقل بیاضی است که ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ مدبر و مدیر و صاحب شخصیت هندوستان از ابیات خوب و دلنشین زبان فارسی و مقداری شعرهای اردو تربیت داده بود (۱۱۶ بیت فارسی و ۱۹۳ شعر اردو و ۲۷۳ بیت عربی). برای آنکه خوانندگان از ذوق شعری مولانا آزاد آگاهی بیابند چند بیت فارسی از آنجا نقل می‌شود:

از صد سخن پیرم، یک حرف مرا یادست	عالم نشود ویران تا میکده آبادست
از یک حدیث لطف که آن هم دروغ بود	امشب ز دفتر گله صد باب شسته‌ایم
با رفیقان ز خود رفته سفر دست نداد	سیر صحرای جنون حیف که تنها کردیم
به جرم عشق توام می‌کشند غوغایی است	تو نیز سر بام آ که خوش تماشائی است
بدم گفتمی و خرسندم عفاک الله تکر گفتمی	جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکر خارا
بشنین در دل ویرانه‌ام ای گنج مراد	که من این خانه به سو دای تو ویران کردم
شیر شو شیرانه در صحرای شیران پای نه	مرد شو مردانه پند ناصحان را گوش دار
طاعت برخاستن از گرد نمانکم نماند	خلق پندار دکه می‌خوردست و مست افتاده است
مپرس ره که ز سرهای رهبروان حرم	نشانه‌هاست که منزل به منزل افتاده است
می‌صافی ز فرنگ آید و شاهد ز تثار	ما ندانیم که بسطامی و بغدادی هست

اشعار بیشتر از حافظ، سلیم، عرفی، مولانا، صائب، ظهوری، نظیری، اوحدی، غالب، جامی، بیدل است.

دیوانهای کم‌نام و گاه گمنام

احمد کرمی یزدی بیش از ده سال است که به چاپ دیوان اشعار شاعران کم‌نام و گاه گمنام پرداخته است. تاکنون شصت جلدی ازین گونه دیوانها را به چاپ رسانیده. از هر یک، شاید بیش

از هزار جلد چاپ نمی‌کند. طبعاً این تعداد برای آنکه به کتابخانه‌های ادبی و تخصصی و پژوهشی برسد کافی است.

گاهی از ادبای سرشناس و پژوهشگران کمال طلب شنیده‌ام که می‌گویند فایده چاپ شدن این گونه دیوانها چیست. طبیعی است که در کنار سعدی و حافظ و خاقانی و طالب و صائب آوردن نام فلان فرهانی یا جوشقانی یا یزدی که مقداری اشعار متوسط سروده است سرشکستگی آورست. اما باید متوجه بود از این دیوانها نکته‌های مفید تاریخی، اجتماعی و آگاهی‌های محلی به دست آوردنی است. قصایدی که این گونه شاعران در مدح بزرگان محلی و یا قطعاتی که در رثای دوستان و آشنایان گفته‌اند و نیز ایاتی که حاوی ماده تاریخ فلان آب انبار و کاروانسرا و بازارست سند مطلق و معتبر تحولات شهرها و جریانهای تاریخی آبادیهای ایران است. پس درین گونه دیوانها آگاهی‌هایی مندرج است که جای دیگری نیست و می‌باید در دسترس محققان برسد و بدین ملاحظه کوشش پیگیرانه کرمی خدمتگزارانه است.

تازه‌های پژوهشی

چندی است که چند تا از مؤسسه‌های پژوهشی با انتشار خبرنامه، گزارشنامه خوانندگان جويا را از فعاليتهايي که انجام می‌دهند آگاه می‌سازند. پیش از همه «پژوهشگران» از سوی پژوهشگاه علوم انسانی انتشار یافت.

خبرنامه‌های دیگر عبارت است از «گزارشنامه» که انجمن آثار و مفاخر (انجمن آثار ملی پیشین) و «قاصد» که از سوی مرکز نشر دانشگاهی انتشار می‌یابد. فرهنگستان زبان و ادب نیز خبرنامه‌ای منتشر کرده است.

خارج از ایران هم از سوی مجامعی که کارشان با ایرانشناسی مرتبط است چنین خبرنامه‌ها چند تایی منتشر می‌شود. مانند آنچه از بخش‌های ایرانشناسی دانشگاه کلمبیا و دانشگاه لوس آنجلس دیده‌ام.

اخیراً هم Etudes Iraniennes (یا نامه آگاهی) مشترکاً از سوی مؤسسه مطالعات ایرانی دانشگاه سوربن و مؤسسه فرانسوی تحقیقات ایرانی و بخش «دنیای ایرانی» جزو CNRS انتشار یافته است. نخستین شماره آن حکایت می‌کند که ایرانشناسی در میان فرانسویان ارجح دیرینه خود را دارد.

جزین باید از La lettres d'Asie centrale نام ببرم که انجمن پژوهشها و آگاهیها در باره آسیای مرکزی (ARIAC) با همکاری مؤسسه مطالعات آسیای مرکزی و چند مؤسسه دیگر فرانسوی در پاریس منتشر می‌کند. شماره اول آن در بهار ۱۹۹۴ انتشار یافت و من شماره اول آن

تاریخ و افسانه

در یادداشتهای شماره پیشین عباراتی در باره تاریخ نقل شد. اتفاقاً پس از آن سفری به خورویا بانک پیش آمد و نوبخت نقوی که از فرهنگیان گرامی آنجاست این دو بیت را که خود سروده است برایم خواند:

چسوَ تاریخ و افسانه‌ها با همند به تاریخ، افسانه‌سازی شود
 ز تاریخ افسانه شیرین‌ترست حقیقت درون مجازی شود

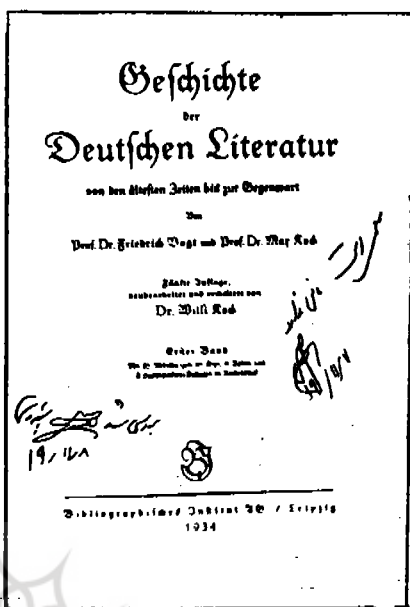
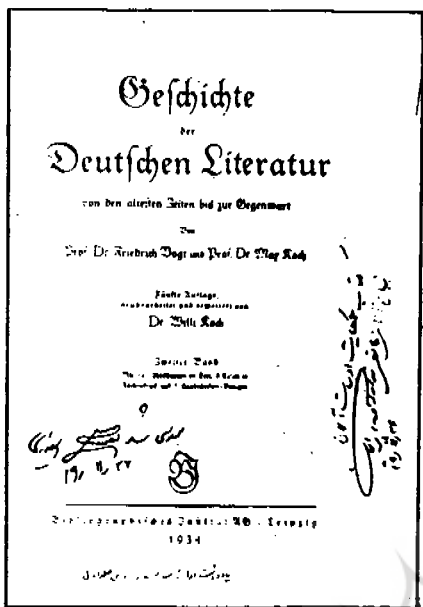
شعر نخل

جناب نقوی شاعرست و قطعه‌ای در باره نخلی دارد که خود کشته و تازگی به بار نشسته است. ابیات این قطعه دلپذیریهای درخت نخل را در خود جمع کرده است.

خوَر را دَنت و بَری زیباستی داده زیبایی به آن سیمای نخل
 باغ و دشت و در، کنار جویها صف به صف استاده جا در جای نخل
 از زمین سر می‌کشید بر آسمان چتر برگ گنبد مینای نخل
 آفتاب از آسمان تسابد بدان هست زیبا سایه روشنهای نخل
 دور تا دور کویران در نظر آیدم چون بر شوم بالای نخل
 از فراز نخل بسینم سبزه را سبزه‌ها در سبزه چون دریای نخل
 دست خود برگ‌گیسوانش می‌برم حلقه سازم دست را در نای نخل
 شهدها می‌نوشم از بار و برش شهدها از بار شکرخای نخل
 در به قرآن نامی از آن بود و هست تا بدانی ارزش والای نخل
 با همه شوکت به پا استاده است راست قامت قامت رعنائی نخل
 سایه گستر چتر پر مانند آن داده زیبایی به سر تا پای نخل
 در کرامت شد زیانزد نخل بن نخلبان قانع به استغنای نخل
 نخل من باروبری نیکو دهد دلخوشم از آن بروکالای نخل
 شاد می‌باشم که آید میهمان تا که بر خوانش نهم خرمای نخل

سابقه‌ای از ساتور کتاب خارجی

اخیراً جلد‌های دوم و سوم «تاریخ ادبیات آلمان» را که متعلق به بزرگ علوی بوده و چند



○ یادداشت اداره سانسور روی جلد اول

○ یادداشت اداره سانسور روی جلد دوم

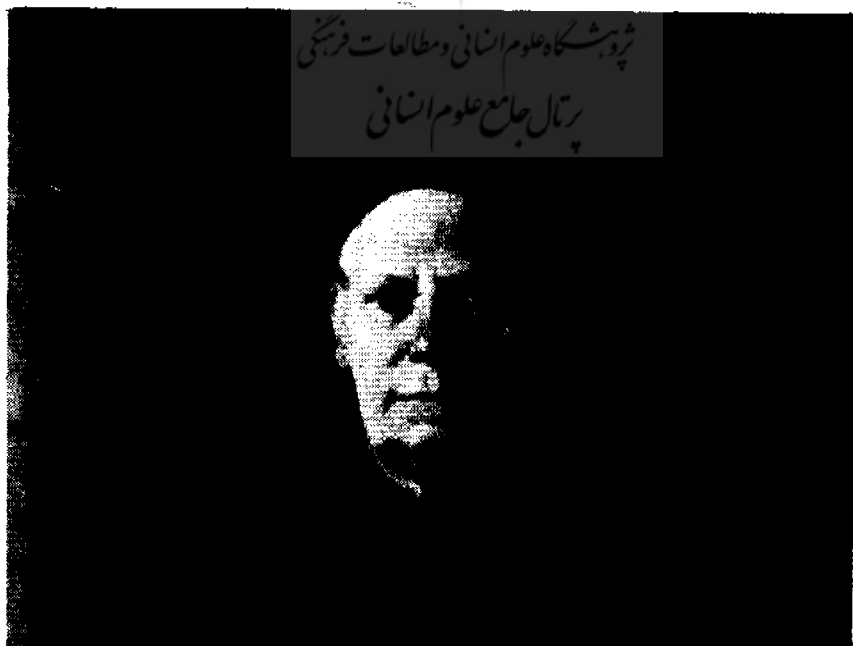
کتاب حکایت ادبیات آلمان به زبان آلمانی مانعی ندارد

علمی است مانعی ندارد ۱۹/۱۱/۷

۱۹/۱۱/۲۶

بررسی شد. اسفندیاری ۱۹/۱۱/۸

بررسی شد. اسفندیاری ۱۹/۱۱/۲۷



دست گشته است در کتابفروشی «دیروز و امروز» دیدم و آن کتابی است که بر روی صفحات اول و آخر هر دو جلدش عباراتی به خط کسانی که مأمور بازدید کتابها بوده و داشتن آنها را بلامانع دانسته‌اند، نوشته شده است. پس نمونه‌ای است از روش بازبینی کتابهای اروپایی در روزگار رضا شاه پهلوی. عکس آنها در اینجا چاپ می‌شود بدین مناسبت که اگر آقای بزرگ علوی خاطره‌ای به یادشان هست آن را مرقوم دارند.

بینندگان توجه خواهند کرد که این دو جلد، جدا جدا با فاصله دو هفته بازبینی شده است. یکی از امضاها در هر دو جلد هست، ولی امضای دوم درین دو جلد از شخص واحد نیست.

درگذشت بیلی

ایرانشناس نامور انگلیس، سرهارولد بیلی که در شناخت و پژوهش زبانهای ایرانی و فرهنگ ایران باستان برگزیده بود اوائل زمستان ۱۳۷۴ درگذشت. این دانشمند مخصوصاً در شناسایی زبانهای ایرانی رایج در تبت و ماوراءالنهر استادی بی‌بدیل بود. مجموعه مقالات مهم او (دو جلد) را دکتر یحیی ماهیار نوابی گردآوری کرد و با همکاری دکتر محمود طاووسی در شیراز به چاپ رسانید (به زبان انگلیسی). این مجموعه جلدهای سوم و چهارمی دارد که باید آرزو کرد که به چاپ برسد.

درگذشت کلمایر

باستانشناس آلمانی که عمده پژوهشهای او درباره ایران پیش از اسلام بود در سال ۱۳۷۴ درگذشت. او سالها با همکاری ویلفرام کلایس مدیر مؤسسه باستانشناسی آلمان در ایران به حفاری و تجسس علمی پرداخت و مقاله‌های بسیاری نوشت که اغلب در نشریه سالانه باستانشناسی ایران به زبان آلمانی چاپ شده است. از کارهای زبده و منظم او گردآوری کتابشناسی باستانشناسی ایران بود.

درگذشت لوتی وان دنیگ

وان دنیگ استاد رشته باستانشناسی ایران در دانشگاه گنت (گان) کشور بلژیک دو سال قبل درگذشت. کسانی که به رشته باستانشناسی، یعنی ایران در روزگاران باستان تا فتوح اسلامی علاقه‌مندی دارند خوب می‌دانند که واندنیگ حق عظیمی در پیشرفت و گسترش این رشته دارد. آنچه او در این راه انجام داد همه تازه و متخصصانه و ناشی از دیدنها و دوندگیهای محلی او بود. کتاب مشهور او «باستانشناسی ایران» است به زبان فرانسه همان است که مرحوم دکتر عیسی

بهنام ترجمه کرد و در سلسله انتشارات دانشگاه تهران چاپ شد. اتفاقاً موقعی که این کتاب به چاپ می‌رسید، وان دنبرگ در ایران بود، و در این سوی و آن سوی پهنشدت فارس در پی یافتن «پی و پوده» آتشگاهها بود. او گاه‌گاه از آن خطه با تلفن به دانشگاه تلفن می‌کرد و جویای وضع چاپ کتاب می‌بود. اصراری داشت که تصویرهای کتاب حتماً روی کاغذ مناسب چاپ شود. او چند سالی به تناوب در ایران به تجسس و پژوهش باستانشناسی اشتغال داشت و چون در بلژیک مستقر شد و مقام و رتبه علمی خوبی را که محقق بود به دست آورد، با همتی کم‌نظیر مجله عالمناة Iranica Antiqua را که خاص انتشار مقالات باستانشناسی و گاهی تاریخی و زبانشناسی مرتبط با باستانشناسی بود منتشر کرد. سالی دو شماره به چاپ می‌رسید و انتشارات مشهور بریل (در هلند) ناشر آن بود.

درگذشت دو عرب‌شناس

۱. بیستن A. Fa. B. Boston انگلیسی، نسخه‌شناس عربی و استاد زبان عربی که از نویسندگان دائرةالمعارف اسلامی بود در ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۵ درگذشت. او مؤلف بخشی از نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه آکسفوردست.

گارسیا گومز اسپانیائی F. Gareia Gomez از مشاهیر عرب‌شناسان که در تهیه چاپ جدید دائرةالمعارف اسلامی همکاری دائمی داشت در ۲ ژوئن ۱۹۹۵ درگذشت.

محمود امید سالار و ایرانشناس کم‌پایه

مقاله‌ای به فارسی از محمود امید سالار در نقد کتاب انگلیسی خانم دیویدسن در باره شاهنامه خواندم که سراسر عبرت و مایه حیوت بود. موجب خوشوقتی است که نوشته‌هایی چنین پرمایه‌ای در نقد کتابهای کم‌پایه ایرانشناسان خارجی به قلم نوشته می‌شود تا این نوع افراد ملتفت شوند در دریای ادب فارسی نمی‌توان غوطه زد مگر آنکه به میزان براون و نیکلسن بر دقایق سخن بزرگان این زمان دست یافت.

براون و شوستر - دو کتاب «میج»

دوران واقعی مشروطه ایران مراحل دارد: صدور فرمان، تشکیل مجلس اول، تقار مجلس و شاه، انفصال مجلس اول با کودتای روسی مآب، آغاز دوره استبداد صغیر، مقاومت تبریز، هجوم مجاهدین رشت و سواران بختیاری به زعامت سپهدار تنکابنی و سردار اسعد، فتح تهران، تشکیل مجلس دوم، انفصال این مجلس و اخراج شوستر به فشار والتیماتوم روس.

در حقیقت روح و جوهر مشروطیت در ایران فقط در این دوره‌ها که نزدیک به شش سال مدت گرفت (۱۹۰۵ - ۱۹۱۲) (یا ۱۳۲۵ - ۱۳۳۰) وجود داشت.

منظور در اینجا بحث در آن باره نیست. قصدم یاد کردن از دو کتابی است که پس از هشتاد سال بیش، هنوز مهمترین مأخذ عصری و اقدم منابع آگاهیهای ماست. یکی انگلیسی است و یکی آمریکایی.

کتاب اول که انگلیسی است تألیف ادوارد براون استاد ادبیات و زبان فارسی و تاریخ ایران دانشگاه کیمبریج است که در سال ۱۹۱۰ در انگلستان انتشار یافت و به زودی اهمیت آن در مطبوعات انگلیسی و میان ایرانیان آشکار شد. براون اگرچه ادبیات‌شناس بود اما جریانهای فکری ایران و نهضت مشروطیت و زندگانی پیشقدمان این راه را مورد نظر داشت. وقتی کودتای محمدعلی شاهی روی داد او رو به جانب ملیون کرد و در لندن دست به اقداماتی زد که مقداری از آنها را در کتابها نوشته‌اند. پس با وسایلی که داشت و شمّ تاریخ دوستی که در نهادش بود به گردآوری اخبار و مدارک پرداخت و کتاب انقلاب ایران را تألیف کرد. چون این کتابها سالهای دراز بود که نایاب بود تجدید چاپ آن به همت انتشارات «میچ» در واشنگتن نشر شده. برین تجدید چاپ مقدمه‌ای به قلم دکتر عباس امانت آمده است. همچنین آقای منصور بنگداریان در باره اسناد و نامه‌های بازمانده از براون مقالتی به رشته تألیف درآورده است که پس از مقدمه به چاپ رسیده است.

انقلاب ایران مأخذ غالب کتابهایی است که به زبان فارسی در باره مشروطیت نوشته‌اند. اما افسوس ترجمه احمد پژوه متنی نیست که کاملاً بتوان به آن اعتماد کرد. صاحب قلمی با همت باید که ترجمه خوب و زیبایی ازین کتاب معتبر عرضه کند.

کتاب دیگر تجدید چاپ «اختناق ایران» تألیف مورگان شوستر آمریکایی است. این کتاب به اعتباری دنباله‌ای است بر ادامه جریانهای پس از انقلاب مشروطیت. شوستر که در ایران مأمور بود با پیشامد اولتیماتوم خشن روسیه مجبور به ترک ایران شد و چه خوب کرد که با علاقمندی، بی تردید و وقفه خاطرات خود را نوشت و درین کتاب منتشر کرد و مدرک خوبی از خزانه اطلاعات خود را درین کتاب برای محققان آینده برجای گذاشت. کتاب او از همان زمان انتشار شهرت گرفت و مدرک عده‌ای از تألیفات بعدی شد. ترجمه آن هم انتشار یافته است. ولی از ترجمه‌هایی است که «آبکی» و روزنامه‌ای است. این کتاب هم ضرورت دارد به ترجمه تازه‌ای منتشر شود.

نام مصدق در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

هنگامی که ساختمان کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران آماده‌گشایش می‌شد با

رئیس وقت دانشگاه تهران، دکتر هوشنگ نهاوندی این مطلب را در میان گذاشتم که به مانند همه کتابخانه‌های مهم جهان ضرورت دارد نام اهداءکنندگان کتاب به کتابخانه‌های دانشگاه تهران بر دیواره یکی از جرزهای کتابخانه نوشته و نقر شود تا موجب تشویق دیگران و تحسین عمومی نسبت به عمل پیشینیان باشد.

گفت کار بسیار خوبی است. موافقم انجام بدهید.

گفتم اما بدانید نام دکتر محمد مصدق هم در میان آنها هست. زیرا او کتابخانه شخصی خود را به مدرسه علوم سیاسی بخشیده بوده و دو سال حقوق نمایندگی دوره چهاردهم را هم به دانشکده حقوق داده بوده است تا کتاب بخرند. قسمتی از این کتابها که جنبه عمومی و تاریخی و ادبی دارد طبعاً به کتابخانه مرکزی تعلق می‌گیرد.

گفت پس گزارشی تهیه کن و همه نامها را بنویس و چند روزی تحمل کن تا بگویم چه باید کرد. هفته‌ای نکشید که تلفن کرد و گفت مانعی وجود ندارد. اسم مصدق را هم به همان ردیفی که نوشته‌اید ثبت کنید. ولی چون آوردن لفظ دکتر طبق دستور دولت منع شده است فقط بنویسید محمد مصدق.

صورتی که از اسامی اهداءکنندگان کتاب تهیه شد در دو جدول بود. یکی کسانی که کتاب به کتابخانه مرکزی اهداء کرده بودند، مانند سید محمد مشکوة بخشنده هزار و چند نسخه خطی و دیگر کسانی که کتاب به کتابخانه‌های دیگر دانشگاه داده بودند. اولین آنها صاحب نسق قمی بود و دومین محمد مصدق السلطنه.

بهر تقدیر نهاوندی به هر تمهید و مذاکراهی بود موافقت ضروری را کسب کرده بود، تا آنجا که به یادمانده است ذیل گزارش کتبی من هم موافقت خود را با نقر آن اسمها به کتابخانه اطلاع داد. من ازو هیچگاه نپرسیدم مجوز را چگونه گرفتید. ولی می‌توان حدس زد که مطلب را مستقیماً در میان نهاده بوده است.

قرینه‌ای که دال بر چنین امری بود آن است که شاه نخستین باری که به کتابخانه آمد پس از دیدن مخازن و تالارها و نمایشگاه کتابهای خطی اهدایی مرحوم مشکوة و دیگران پرسان شد که اسم اهداءکنندگان را کجا نوشته‌اند. چون گفته شد کنار درب شمالی که مدخل اصلی است، موقع خروج که به آن قسمت رسید دقیقه‌ای ایستاد و به نامها خیره شد.

نقاشیهای «تنبیه»

نقاشی کردن و مجسمه‌سازی از چهره جغد در اروپا بسیار رواج دارد. آنها، آن را پرندهای محبوب و دوست داشتنی می‌دانند. اما جغد در میان ما ایرانیان شوم است و باشنده جاهای

تذکره

خوان براساست
خیابان طویل آباد
جنب حمام آغا بائی
کوچه قورخان کهنه
مجلس

دوره هشتم آن سال
در طهران در روز سه
قران سایر ولایات
بیان و اجرت پست
نفره پنجم ۳۳۵
۲۴

(۱) چراغی بود که در روشن مردم خود دست بر پا زد و بضمیر مجرب اگر چستند شما خالی از نفس شده و تقوی نیست من برای شما دو صندوق پر از
فخس و منت و دروغ آورده ام که کفایت یک سال شما میکند



(۱)

ویران و خراب. به همین ملاحظه روزنامه تنبیه در شماره ۲۴ نقاشی چشمگیری از چند جغد به چاپ رسانیده است که از حیث هنر ارزشمندست و اگر کار نقاشی فرنگی بود آفرینها بر او خوانده می‌شد. نقاش و روزنامه‌نگار ایرانی با این تصویر خواسته است حکومت‌گزاران پس از مشروطیت را به جغد تشبیه کرده باشد.

کاریکاتورهای روزنامه «تنبیه» هم دیدنی است. از آن جمله یکی را برای نمونه به چاپ می‌رسانیم.

یاد رفتگان

دو دو ساله اخیر، چند تن از نویسندگان، شاعران و پژوهندگان که نویسنده این سطور با هر یک به مناسبتی آشنایی یا دوستی داشت به تندباد اجل از پای درافتادند و از میان ما رخت بریستند و ما را در سوک خود گذاردند. برای آنها که جداگانه نتوانسته‌ام یادی بکنم چند کلمه‌ای درین سطور می‌آورم.

□ دکتر عبدالهادی حائری مورخ، مخصوصاً محقق در تاریخ قرن نوزدهم ایران. موقعی که در کانادا دوره دکتری می‌گذرانید و رساله معتبر خود را می‌نوشت با او آشنا شدم. محقق دقیق و خوش قلم بود. به استادی تاریخ در دانشگاه فردوسی رسید. در کتاب سرگذشت خود به طعنه نکته‌ای را به نام من متذکر شده است که امیدوارم همچنان که واقع شده بود ضبط کرده باشد. اگر حافظه او بهتر از من بوده باشد.

□ دکتر سید صادق گوهرین اوائل آذرماه ۱۳۷۴ درگذشت. در لوس آنجلس بودم که خبر واقعه او را در روزنامه‌ای دیدم. او را از سالی که کتاب سرگذشت ابن‌سینایش انتشار یافت شناختم و با هم آشنا شدیم. آنقدر که به یادماند نخستین بار در خانه منوچهر ستوده دیدمش. خوش سخن و طرفه‌پرداز و گاه طعنه‌زن و بی‌پروا بود.

کتاب ابن‌سینایش شهرتی یافت. نمی‌دانم چرا. شاید چون دوستان چپ مآب و توده‌تاز آن را مشتهر می‌کردند. با ستوده و مقرب به مناسبت هم‌دورگی تحصیلی و همسانی سنی و همکاری تدریسی مانوس بود. در دانشگاه گاه به هم می‌رسیدیم و از محضرش به شوخیها و نکته‌هایی که می‌گفت بهره می‌بردیم. عاقبت بر سر چاپ کتاب فرهنگ مولانا میانمان شکراب رقیقی پیش آمد ولی دوستی برجای ماند.

مردی درس خوانده و کتاب دیده و عرفان دوست بود. چون بر مسند و مصطبه خانه خود

تکیه می‌زد برای فریفتگان بسیارش صورت شیخ خانقاه داشت. شاید به همین مناسبات بوده که دوست با صفای سخنور، مظاهر مصفا، در قطعه‌ای ادیبانه و تند به حالات او پرداخت. روزگاری که ابیاتی از آن قطعه در یادبود گاهی با دوستان به یاد سید عزیز در کوه و بیابان خوانده می‌شد. سید را باید یکی از زندان روزگار دانست که با ذوق و جوهر خیال زندگی کرد و تألیفات و کتبی از خود برجای گذاشت که خالی از فایده نیست.

□ دوستم علی محمد ساکی درگذشت. او در دوره تحصیلات دانشگاهی دانشجوی دکتر منوچهر ستوده بود و از طریق او با هم دوست شدیم. مردی بود سلیم‌النفس، فرهنگ دوست و فاضل.

در سالهای اقامت و خدمت در موطن خود خرم‌آباد به نگارش و تألیف کتاب خوب «جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان» پرداخت و توفیق آن را یافت که با مقدمه منوچهر ستوده در سال ۱۳۴۳ منتشر کند. این کتاب سالهاست نایاب است و سزاوار است که میراث فرهنگی لرستان آن را (با موافقت ورثه) به یاد دانشمند از دست رفته چاپ کند.

پس از آن علاقه‌مند به ترجمه کتابهای تاریخی و سفرنامه‌های مربوط به لرستان شد. از جمله سفرنامه فریا استارک را ترجمه کرد. آن هم چاپ شده است. سفرنامه ویلسن را هم ترجمه کرده بود و امید داشت که به چاپ برسد.

دامنه مطالعات او در باره لرستان موجب شد که سفرنامه چریکف را خواند و انتقادات و اصلاحات مفید بر آن نوشت. همچنین رستم‌التواریخ را به دیده نقد و سنجش به زیر ذره‌بین آورد و مقاله‌ای مفصل در باره آن نگاشت که اگر کسی دوباره رستم‌التواریخ را چاپ کند باید حتماً به اصلاحات و ملاحظات و انتقادات ساکی بنگرد تا دانسته شود که گزافه‌ها، دروغها و نادرستیهای رستم‌التواریخ در کجاست. مقالات او ارزش دارد که گردآوری و در مجموعه مستقلی به چاپ رسانیده شود.

ساکی عزیزمان درین چند سال اخیر دچار بیماری سخت بود و انیس بستر شد و دوستان از دیدار چهره محبوب و محبوبش محروم شده بودند. موقعی که درگذشت در تهران نبودم که قدماً به تشییع او بروم. با این چند کلمه قلماً هم نتوانسته‌ام نسبت به آن لُر با صفا ادای احترام کرده باشم. خداوند روانش را شاد و همواره یادش را در میان ما پایدار دارد.

□ دکتر رضا نواب‌پور در آذرماه ۱۳۷۴ در منچستر درگذشت. یادش پایدار باد که از درس خواندگان بتوان بود. نخستین بار او را در شهر دارام که درس می‌خواند دیدم. زمانی که پروفیسور

باگلی استاد فارسی آن دانشگاه بود سه بار به آن شهر سفر کرده بودم. و همه بار نواب پور را دیده بودم. پس از ختم تحصیل و اخذ درجه دکترا در همان دانشگاه به تدریس فارسی پرداخت و پس از اینکه شعبه فارسی دانشگاه مذکور بسته شد کارش را در دانشگاه منچستر دنبال کرد. جز آن متعهد شده بود که فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه جان ریلندز آن شهر را تهیه کند و بدان مشغول شده بود.

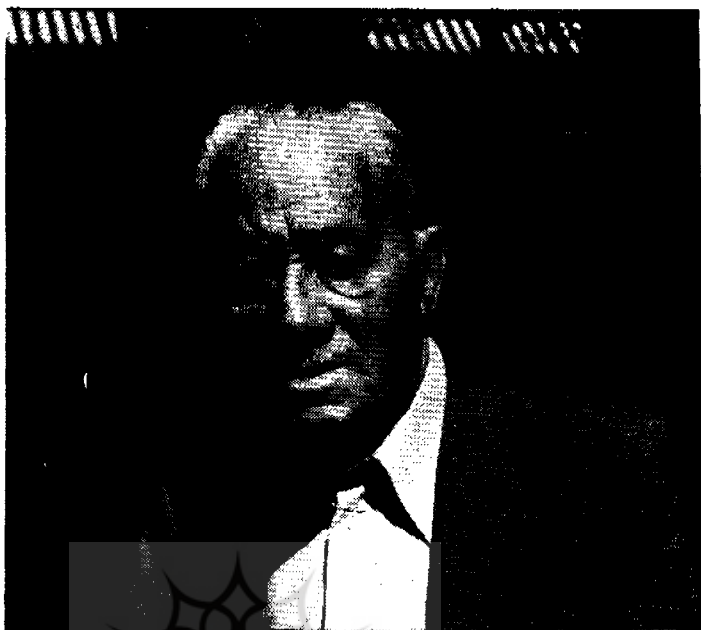
نواب پور به ادبیات معاصر تعلق خاطر داشت. رساله‌اش که نقد احوال ادب معاصر است می‌باید ترجمه و چاپ شود. از کارهای ماندگار او کتابشناسی ایران است که به زبان انگلیسی تهیه کرد و در انگلستان جزو انتشارات مؤسسه مهمی به نام چاپ شد.

□ دکتر شمس‌الملوک مصاحب از زمره نخستین گروه کسانی است که به اخذ درجه دکترا ادبیات نائل شدند. سالها در وزارت فرهنگ خدمت کرد و من ایشان را از سال ۱۳۲۴ که مجله آینده منتشر می‌شد و از ایشان مقاله‌ای در آنجا چاپ شد شناختم. شعر هم می‌گفت. بعضی از قطعاتش در دوره‌های مجله آینده چاپ شده است.

□ مهندس رضا گنجه‌ای (باباشمل) مدیر روزنامه مشهور باباشمل و استاد دانشکده فنی و یک بار وزیر پست و تلگراف، از باذوقان زمان خود و خوش قلمان در طنزنویسی بود. با او در سال ۱۳۲۳ که روزنامه باباشمل را در چاپخانه وزارت کشاورزی چاپ می‌کرد و آینده هم در آنجا چاپ می‌شد آشنا شدم. پس سلسله دوستی میانمان استواری گرفت. یکی از قطعات بسیار شیو و خوشمزه او نامه‌ای است که در مقام ریاست دانشکده به دکتر اقبال رئیس شوکت نفت نوشت و به زبان طنز او را از اهدای اتوموبیل قراضه‌ای که آن شرکت به دانشکده برای کارآموزی دانشجویان داده بود ملامت کرده بود، آن قطعه را من در مجله آینده چاپ کردم.

□ دکتر محمد جعفر محبوب که یکی از دوستان دیرین و یاران گزین بود از دست رفت. او دانشمندی ادیب بود. صاحب ذوق والای ادبی بود. شعرشناس بود. پژوهشگر دانشگاهی در رشته فرهنگ عامه بود. خوش حافظه و خوش سلیقه در شعرخوانی بود. آگاه کم‌رقیبی در زمینه ادبیات داستانی و حماسی و پیشینه آنها بود. تندنویس و بسیارنویس بود.

دوستی با او از سالهایی پیش آمد که در مجلس تندنویس بود و اوقات فراغت را در کتابخانه مجلس به مطالعه جراید قدیم و کتابهای ادبی می‌پرداخت. در آن زمان از جوانان روزنامه‌نویس و نویسندگان تند و تیز بود. گرایشی تام و تمام به جریانهای چپ داشت و لبر



○ مهندس رضا گنجه‌ای - خرداد ۱۳۶۹ در ژنو برداشتم.

نسبتاً زود دریافت که راه تحقیق و تجسس علمی با هاپهو و هیاهوی سیاسی سازگاری ندارد. وادی سیاست جز تیه ضلالت و زلالت نیست. پس دل به درس و بحث دانشگاهی بست و دانست که درک محضراستادانی مانند بهار و نفیسی و پورداد و اقبال و همائی و فروزانفر و مدرس رضوی و خطیبی و خانلری و معین و صفا شرفی و ککشی دارد که کوششهای اجتماعی و هیجانی روز از آن عاری است. چون این راه را به استواری دنبال کرد خود به مقام استادی رسید و جوهر دانایی خود را نیک عرضه کرد.

در آغاز جوانی دوره شاهنامه خوانی با او داشتیم. یادش به خیر باد که مرحوم مرتضی کیوان آن اساس را گذاشت. محبوب معمولاً شاهنامه می‌خواند و با سابقه‌ای که از سخنوری و نقلی در زورخانه‌ها داشت اشعار را بسیار گیرا می‌خواند. دوستان از طرز خواندن او لذت می‌بردند.

وقتی جمال‌زاده مواد فرهنگ عامیانه خود را به من سپرد که چاپ کنم چون آن کتاب محتاج به بررسی و تنظیم دقیق داشت این کار اشعارگران را از محبوب درخواست کردم. او با دو سه سال بیش کار توانست کتاب را آراسته کند. کتاب به چاپ رسید و اکنون نایاب نایاب است.

□ دکتر نصره‌الله کاسمی را از روزگار نوجوانی خود می‌شناختم، زیرا شاگرد پدرم بود و گاه

به گاه به دیدن او می‌آمد. بعدها هم که در دانشگاه بودم چند سال در انجمن تألیف و ترجمه همراهی کاری پیدا کردیم. ایشان مدتی سمت ریاست انجمن را برعهده داشت و مدتی سردبیر مجله دانشکده پزشکی بود و پس از آن گرداننده مجله ادبی گوهر.

کاسمی از سرایندگان پرتوان معاصر بود و در قصیده‌سرایی مقامی دارد که نباید فراموش بشود.

□ دکتر محمدحسین علی‌آبادی استاد دانشکده حقوق بود. ولی شهرت ادبی او به مناسبت چند قطعه شعری است که از او در مجله سخن انتشار یافت. بهتر و دلپذیرتر از همه شعر خاکسترست که در زیبایی و تصویر شاهکاری ماندنی است. در دانشکده حقوق تاریخ حقوق ایران باستان تدریس می‌کرد. بر من سمت استادی داشت. محضر درسش پرکشش بود و مطالبش برای ما دلچسب. از استادان کتابخوان دانشکده حقوق بود. در دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق به معاونت ایشان انتخاب شد. اصولاً مردی انزواطلب و کم‌ادعا بود و از مناصب و مواهب دنیوی معمولاً دوری می‌جست.

□ دکتر کریم سنجابی هم استاد من بود. درس حقوق اداری پیش او می‌خواندیم. او از همان سالهای ۱۳۲۴ به بعد سرش به سیاست گرم بود و دلش هوای وزارت داشت. به ادبیات و تاریخ علاقه‌مندی داشت.

دو سه تابستان هم به مناسبت همدرسی و دوستی با جواد کمالیان به کوشک (لورا) به بیلاق می‌آمد و چون منوچهر ستوده و من هم آنجا آشیانه‌ای داریم روزهای بستیاری را با ایشان گذرانیده‌ایم. از تألیفاتش ترجمه کتابی در مباحث اقتصادی دیده‌ام. اما اگر چاپ درستی از تقریرات خود در زمینه تاریخ حقوق اداری ایران منتشر کرده بود شاید مفیدتر بود.

□ سیاوش کسری شاعر نامدار را از روزگاری شناختم که در اصل چهار کار می‌کرد و آغاز به شاعری کرده بود. او در گروه دوستان ادبی روزگار جوانی ما که غالب روزها در خیابان نادری قدم می‌زدند دیده می‌شد. گاهی هم به دفتر مجله جهان نو می‌آمد. بعد به شعبه اصل چهار بابلسر رفت و آنجا با رضا یثقی و زمان زمانی و برادرم همکار شد. در باره او و شعر او زیاد نوشته‌اند. شاید آنچه مسعود بهنود با ظرافت و نکته‌پردازی درباره او به قلم آورده است بیش از دیگر نوشته‌ها خواندنی است. دوسه نامه از و به من هست که روزگاری باید به چاپ برسد.



○ دکتر نصرالله کاسمی



○ تقی بینش

□ محمد زهری هم از شاعرانی است که پیش از کودتای ۱۳۳۲ به شعرسرایی پرداخت و آرام آرام شهرت گرفت. در سال ۱۳۴۳ که مسئولیت امور کتابخانه ملی به من واگذار شد محمد زهری از بهترین همکارانم بود. در پایه‌گذاری کتابشناسی ملی ایران نامش همیشه می‌ماند. جمال میرصادقی و او که همکار بودند دو دلسوزی بودند که این اساس را گذاردند. زهری انسانی آرام، شاعری خوش سخن و لطیف فکر بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

□ تقی بینش از ادبای نامور مشهد و از دوستان دیرین است. یادش به خیر باد که از زمان تصدی امور نشریه فرهنگ خراسان میانمان مکاتبه و باب مرآه آغاز شد. در دوران انتشار مجله راهنمای کتاب از کسانی بود که هم‌قلمی خوبی انجام می‌داد. در تصحیح چند متن و شناساندن کتابی مانند نتیجه‌الدوله که اهمیت خاص علمی دارد زحمات بسیار کشید. او درین بیست سال اخیر همت خود را به نشر متون قدیم موسیقی مصروف کرد و به همین ملاحظه از آگاهان میرز در تاریخ موسیقی و زیر و بمهای آن فن شده بود. گاه شعر هم می‌سرود.

□ حجة الاسلام عبدالعزیز طباطبایی یزدی از نسخه‌شناسان و فهرست‌نگاران و کتاب‌شناسان و آگاهان معارف اسلامی و از گردانندگان مجله معتبر «تراثنا» در همان زمینه‌ها بود. در طول سالهایی که با محمد تقی دانش‌پژوه به دنبال نسخه‌های خطی این سو و آن سو می‌بودیم غالب جاهایاد طباطبایی به‌میان می‌آمد و معلوم می‌شد عاشقانه بدان گوشه‌ها سر زده بوده است.

فهرستها و کتابشناسیهایی که از او مخصوصاً در «تراثنا» منتشر شده است ارزشمند است. خوشبختانه سرگذشت خوبی از او در کلک چاپ کرده‌اید. ناچار این چند کلمه فقط برای ادای احترام شخصی به مقام فضل او در زمینه کتابشناسی نگاشته شد.

□ همسر (شایسته) افشاریه در مدت پنجاه سال و یک ماه و چند روزی که با من گذراند بارها و بارها لفظ «ایرانشناسی» را شنید و سالهای دراز با من در شهرها و آبادیها، بیابانها و کوه و کمرهای ایران سفر کرد و در مواقعی که من سرگرم غلط‌گیری اوراق مطبعی بودم یا مطلبی می‌نوشتم صبوری و بردباری نشان داد. همتش و نظرش بر آن بود که با پذیرفتن دشواریها و گاه ناگواریهای مرتبط به این گونه کارم ایاری دهد. کوشید که به تمام معنی شریک زندگی باشد. به سخنی دیگر او سهمی دارد روشن در سطر سطر اوراقی که من سیاه کرده‌ام. در لوس آنجلس درگذشت ولی در وطن به خاکجای همیشگی و خانوادگی به خاک سپرده شد که مرغ این چمن بود.

دوستان گرامی و فرزندگان فرهنگی و خویشان نزدیک و بزرگواران یزد که از راه لطف و عنایت، چه از دور و چه نزدیک بذل تفقد مخدومانه و ابراز تسلیت دلسوزانه فرمودند طبعاً مرا شرمنده و فرزندانم را سرافراز کردند. چون فرصت عرض سپاسگزاری حضوری پیش نیامده است این چند کلمه در کلک (که خود یادآور مراتب توجه دوستان شد) قلمی می‌شود، گرچه قلم را آن توانایی نیست تا سپاسهای بیکران مرا از نهانخانه دل به عرض دوستان و مشفقانی برساند که به مهر و عطف قلم برگرفته و مکتوبی فرستاده‌اند، یا گوشی تلفن برداشته و به آوازی دلنواز ما را آرامی بخشیده‌اند، و یا قدم رنجه کرده، به‌خانه و مسجد آمده و به‌ما سرافرازی داده‌اند.